

اللمع رحمة

سوره حمد
بررسی تطبیقی بیست ترجمه از

دکتر علی نصیری

مقدمه

قرآن خود را کتابی جهانی می داند که برای تذکار و بیدار ساختن انسان ها از حجاب ظلمانی دنیا و مظاهر آن، امیال و خواهش های نفسانی از مصدر ربوبی تراوش کرده و به عنوان ودیعه ای گرانسنگ در اختیار آنان قرار گرفته است، اچنانکه خود را کتابی جاودانه می شناسد که پس از نزول بر پیامبر اکرم (ص) همچنان تا طلوعه بامداد رستاخیز نورافشانی خواهد کرد.^۲

آیا می توان پذیرفت کتابی با این اوصاف فراعربی و فرا زمانی تنها در حصار عربیت باقی بماند و امکان عرضه آن به زبان های مختلف دنیا که طبعاً صاحبان آن زبان ها نه با عربی آشنایند و نه انگیزه ای به فراگیری آن دارند- میسر نباشد؟

واقعا کسانی که هنوز در قالب بخش های خشک بی روح فقهی بر طبل عدم جواز ترجمه قرآن می کوبند چه پاسخی به این پرسش حیاتی و سرنوشت ساز برای قرآن و مسلمانان دارند؟! آیا محروم نگاهداشتن میلیون ها انسان از راهیابی به هدایت قرآن که خواست مکرر آن است، ستم در حق آنها نیست؟

اگر ستم است آیا راهی برای وصول آنها به معارف این کتاب بلند جز ترجمه و بازگردانی محتوا وجود دارد؟^۳

اقدام هوشمندانه و منطقی پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اجازه ترجمه سوره حمد به زبان فارسی برای ایرانیان بنا به درخواست سلمان نشانگر تأیید این واقعیت از سوی اسلام است و دیگر جایی برای چون و چرای کسی باقی نمی گذارد.^۴

حال که قیام است قرآن ترجمه شود هشدارهای مخالفان ترجمه و واقعیت های کلام بلند وحی را از باد نبریم که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و معارف و محتوای آن به سادگی فرا

۲۷۴۵

چنگ بشر خاکی در نمی آید، از طرفی زبان بشری محدود و محکوم صبغه مادی است، لذا بدون برخورداري از دانش لازم و سرمایه علمی هنگفت در زبان مبدأ و مقصد، دست زدن به ترجمه قرآن به همان اندازه محکوم است که دست کشیدن از آن. بایسته های ترجمه مبحثی است بسیار مهم و مفید که می بایست در جای خود با ره توشه ای از رهنمون دانشوران مسلمان که در طول سالیان متمادی در این زمینه قلم زده اند، مورد بحث و فحص قرار گیرد.

آنچه در این مقاله دنبال شده بررسی دشواری های ترجمه شناخته ترین سوره قرآن یعنی سوره فاتحه و نگاهی به بیست ترجمه فارسی این سوره در گذشته و حال است، این ترجمه ها بر اساس پیشینه زمانی و نیز معرفت در عصر حاضر گزینش شده است.

هدف راقم این سطور آن است که به رغم ضرورت ترجمه، باید اذعان کرد که ترجمه کاری بس دشوار، دقیق و پیچیده است چرا که لغزش های مترجمان در شناخته شده ترین سوره قرآن که به ظاهر در مقایسه با سایر سورها ساده به نظر می رسد، نشانگر این مدعا می باشد. این مقاله در سه فصل تنظیم شده است:

۱. نگاهی به ترجمه های بیست گانه سوره مبارکه فاتحه
۲. بایستگی ها و محدودیت های ترجمه سوره حمد
۳. بررسی تطبیقی ترجمه های بیست گانه سوره فاتحه

فصل اول: نگاهی به ترجمه های بیست گانه سوره فاتحه

۱. ترجمه شاه ولی الله صاحب محدث دهلوی

بنام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدایی است پروردگار عالمها. بخشاینده مهربان. خداوند روز جزا. ترا می پرستیم و از تو مدد می طلبیم. بنما ما را راه راست. راه آنانکه اکرام کرده بر ایشان بجز آنانکه خشم گرفته شد بر آنها و بجز گمراهان.

۲. ترجمه سید رضا سراج

بنام خدای بخشنده مهربان. هم ستایش و ثنا از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. بخشنده مهربان. صاحب اختیار روز پاداش و کیفر. تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم. راهنمایی کن ما را بر راه راست. راه کسانی که انعام کردی بر ایشان نه راه کسانی که خشم گرفته ای بر ایشان و نه راه گم گشتگان.

۳. ترجمه فیض الاسلام

(ابتدا و آغاز می کنم) بنام خدایی که بی اندازه بخشاینده بسیار مهربان است - (پس از آغاز

۲۷۴۵

بنام حقتعالی و بیان فضل و رحمت او طریق حمد و سپاس را به بندگان چنین داده که بگویند: هر حمد و سپاس نیکو مختص خدایی است که (دارای چنین صفات کمالیه و منزّه و مبری از همه عیوب و نقایص است، و برای اشاره به علت اختصاص حمد به خود، خویشتن را وصف فرموده به اینکه او) پروردگار هر صفتی از آفریده شدگان است - او برای اینکه دانسته شود که تربیت و پرورش او «جل شانه» از روی اراده و اختیار و حکمت است یادآوری نموده به اینکه او بی اندازه بخشاینده بسیار مهربان می باشد - (و برای ترک کفران و ناسپاسی بندگان را از سطوت و توانایی خود آگاه ساخته به اینکه او) مالک و دارای روز جزا (ی گفتار و کردار نیک و زشت) است.

(پس چگونگی اعتراف به عبادت و بندگی را به بندگان آموخته که روی دل به سوی او آورند و بگویند: ای دارای صفات نامبرده) پس ترا می پرستیم (چون غیر تو شایسته پرستش نیست، و کسی را شریک تو قرار نداده) (در بندگی و خواسته های خود) بس از تو یاری می خواهیم. و (چون بهترین یاری ها راهنمایی به عبادت و بندگی است دستور داد که بگویند: ما را به راه راست راهنمایی فرما) (که به رضا و خشنودی تو کشتد و از هوا و خواهش نفس دور گرداند) - (و آن راه راست) راه کسانی (انبیاء و اوصیاء و شهداء و مؤمنین و نیکوکاران است) که نعمت (معرفت به خدا و یقین به معاد و توفیق عبادت و دوری از معصیت را) به آنها دادی، آنها کسانی (مانند یهود) نیستند که مورد غضب و خشم (دوری از رحمت تو) واقع شدند و نه کسانی (مانند نصاری) که گمراهانند.

۴. ترجمه مهدی الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است (آفریننده جهانیان است). خدایی که بخشنده و مهربان است. پادشاه روز جزاست، روز کیفر نیک و بد خلق. پروردگارا تنها ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم و بس - تو ما را به راه راست هدایت فرما. راه کسانی که به آنها انعام فرمودی (مانند انبیاء و اولیاء) نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی (مانند یهود و نه گمراهان عالم (چون اغلب نصاری)).

۵. ترجمه محمد خواجوی

بسم الله الرحمن الرحيم. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان... رحمن و رحیم... پادشاه (مالک) روز جزاست. (پروردگارا) ترا می پرستیم و از تو یاری می خواهیم. ما را بدین راست ثابت بدار... راه کسانی که نعمت (پیغمبری) عطاشان کردی، نه راه آنان که مورد غضب واقع شدند. و نه (راه) گمراهان.

۶. ترجمه احمد کاویان پور

بنام خدای بخشنده مهربان. ستایش خاص خدای را پروردگار جهانیان است. بخشنده

مهربان است. صاحب روز حساب و جزاست. خدایا تنها ترا پرستش می کنیم و تنها از تو یاری می جوئیم. ما را به راه راست هدایت فرما. راه کسانی که نعمت بر آنان بخشیده ای، نه راه کسانی که خشم بر آنان گرفته ای و نه راه گمراهان.

۷. ترجمه جلال الدین فارسی

به نام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدای راست پروردگار عالم های آفریدگان. بخشاینده مهربان فرمانروای دوران پاداش. تنها ترا می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم. ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که به آنان نعمت داده ای، نه آنان که بر ایشان خشم گرفته ای، نه گمراهان.

۸. ترجمه جلال الدین مجتبی

بنام خداوند بخشاینده مهربان. سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. آن بخشاینده مهربان. خداوند و فرمانروای روز پاداش. ترا می پرستیم و بس و از تو یاری می خواهیم و بس. ما را به راه راست راه بنمای. راه کسانی که به آنان نعمت دادی - نیکویی کردی - نه راه خشم گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان.

۹. ترجمه عباس مصباح زاده

بنام خداوند بخشنده مهربان. ستایش مر خدا را پروردگار جهانیان. بخشنده مهربان. خداوند روز جزا. ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم. هدایت کن ما را به راه راست. راه آنان که انعام کردی برایشان نه آنان که غضب شده برایشان و نه گمراهان.

۱۰. ترجمه محمد کاظم معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان. سپاس خدای را پروردگار جهانیان. بخشاینده مهربان. که فرمانروای روز رستاخیز است. خدایا تو را پرستش کنیم و از تو یاری خواهیم. ما را به راه راست هدایت فرما. راه آنانی که بر ایشان روزی فرستادی نه راه غضب شدگان و نه راه گمگشتگان.

۱۱. ترجمه کاظم پورجوادی

بنام خداوند بخشنده مهربان. سپاس خدای را که پروردگار جهانیان. بخشنده مهربان، فرمانروای روز جزاست - تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. ما را به راه راست هدایت فرما. راه کسانی که نعمتشان داده ای، نه غضب شدگان و گمراهان.

۱۲. ترجمه حاج محمود یاسری

بنام خداوند بخشاینده مهربان. ستایش مر خدای را پروردگار جهانیان. بخشاینده مهربان. خداوند روز جزا. ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم. هدایت کن ما را به راه راست. راه آنان که انعام کردی برایشان نه آنان که غضب شده برایشان و نه گمراهان.

به نام خدای بخشاینده مهربان. ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است. آن بخشاینده مهربان. آن فرمانروای روز جزا. تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم. ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که ایشان را نعمت داده‌ای، نه خشم گرفتگان بر آنها و نه گمراهان.

بنام خداوند بخشنده مهربان. ستایش مر خدا را پروردگار جهانیان. بخشنده مهربان. خداوند روز جزا. تو را می پرستیم و از تو یاری می جویم. هدایت کن ما را به راه راست. راه آنان که انعام کردی بر ایشان نه آنان که غضب شده بر ایشان و نه گمراهان.

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همگان را فرا گرفته). (خداوندی که) مالک روز جزاست. (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم. ما را به راه راست هدایت کن... راه کسانی که آنان را مشمول نعمت ساختی، نه آنان که بر آنها غضب کرده‌ای، و نه گمراهان.

بنام خداوند رحمتگر مهربان. ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان. رحمت گر مهربان (و) خداوند روز جزاست. (بارالها) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم. ما را به راه راست هدایت فرما. راه آنان که گرامی شان داشته‌ای، نه (راه) مغضوبان، و نه (راه) گمراهان.

بنام خداوند بخشاینده مهربان. ستایش مر خدا را پروردگار جهانیان. بخشاینده مهربان. خداوند روز جزا. تو را می پرستیم و از تو یاری می جویم. هدایت کن ما را به راه راست. راه آنان که انعام کردی بر ایشان نه آنان که غضب شده بر ایشان و نه گمراهان.

بنام خداوند بخشاینده مهربان. ستایش خداوند را که پروردگار جهانیان است. آن بخشنده مهربان. خداوند روز جزا. (خداوند) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم. ما را به راه راست استوار بدار. راه کسانی که آنان را نواخته‌ای، نه آنان که از نظر انداخته‌ای، و نه گمراهان.

بنام خداوند بخشاینده مهربان. ستایش خدای راست پروردگار جهانیان. بخشاینده

مهربان. خداوند روزشمار. تو را می پرستیم و بس و از تو یاری می جویم و بس. راه راست را به ما بنمای. راه آن کسانی که بنواختی شان، نه راه خشم شدگان و نه راه گمراهان.

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان. بخشنده و بخشایشگر و فرمانروای روز داوری است. (خدایا) تو را می پرستیم و از تو یاری می خواهیم. ما را به راه راست راهبر باش. راه آنان که نعمشان داده‌ای و نه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه گمراهان.

فصل دوم: بایستگی‌ها و محدودیت‌های ترجمه سوره حمد

۱. نارسایی زبان فارسی در انعکاس باز معانی واژه‌ها

رحمن و رحیم دو صفتی است که افزون بر موارد خاص، بیش از یکصد و چهارده بار در کنار «الله» اسم خاص خداوند - در قالب بسمله تکرار شده است - به عبارت روشن تر هر جا خداوند خواسته است کلام خود را به صورت سوره‌ای جداگانه آغاز کند، از این دو صفت یاد کرده است. بنابراین اگر بگوییم که این دو صفت بیشترین کارکرد را در مقایسه با سایر صفات الهی در قرآن داشته سخن گزافی نگفته‌ایم.

به راستی چه ویژگی معنایی درون این واژه نهفته است که می‌بایست از میان هزار اسم الهی، در این حد تکرار شود، آن هم در آغاز هر سوره بر تارک آن بدرخشد؟!

مفسر و عارف نامی امام خمینی (ره) معتقد است: این دو صفت از امهات صفات الهی است و از اسمای محیطه و واسعة است و از این جهت است که در مفتاح کتاب الهی، این دو اسم بزرگ، تابع اسم اعظم قرار داده شده است. اشاره به آنکه مفتاح وجود، حقیقت رحمت رحمانیه و رحیمیه است. آنچه بدو در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت این است که خداوند اصرار دارد رحمت خود را به رخ بندگانش بکشد و تصویری مهربان و بخشنده از خود در ذهن بندگانش ترسیم کند و آغازگری به این صفات برای گرفتار ساختن انسان‌ها در کمند عشق و محبت الهی است، باری اگر مردم دریابند آفریدگار آنها تاچه اندازه از مهر و محبت و مودت نسبت به آنها برخوردار است، به چنین خدایی مهربان دل می‌بندند، و دل بستن و مهر ورزیدن مستحکم‌ترین و در عین حال ساده‌ترین پلی است که می‌توان با کمک آن انبوهی از پند و اندرز و هشدار و پیام را به سوی مخاطب منتقل ساخت.

آنچه که مسلم است این است که ریشه هر دو واژه «رحمن و رحیم» سه حرف: راء، حاء، میم و به معنای رحم و رحمت است، اما چرا مفهوم رحمت در قالب این دو واژه تکرار شده است؟ به عبارت روشن تر چه تفاوتی بین رحمن و رحیم وجود دارد که به رغم پیراسته بودن قرآن از اطناب، حشو و تکرار غیر مفید، این دو واژه بی در پی کنار هم قرار می گیرند؟

واژه شناسان و مفسران برای پاسخ به این پرسش تلاش قابل تقدیری به عمل آورده اند، اما باید ببینیم آیا در ارائه یک پاسخ قابل قبول موفق بوده اند یا نه؟

۱. تفاوت های این دو واژه

الف) رحمن بسان الله اسم خاص خداوند است چنانکه در آیات زیر به جای الله بکار رفته است:

قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء (س، ۱۵/۳۶)

هذا ما وعدنا الرحمن و صدق المرسلون (س/۵۲)

ب) هر دو صیغه مبالغه است اما در رحمن مبالغه بیشتر است، بنابراین گر چه در هر دو واژه کثرت رحمت ملحوظ است اما در رحمن این رحمت بیشتر از رحیم است.

ج) رحمن صیغه مبالغه است اما رحیم صفت مشبیه است. بنابراین رحمن به عموم و شمول رحمت الهی ناظر است ولی رحیم به ثبات و دوام آن نظر دارد، بدین خاطر گفته اند که رحمت خداوندی به استناد صفت رحمانیت، مؤمن، کافر، صالح و طالح را در برمی گیرد، اما رحیمیت او اختصاص به مؤمنان و صالحان دارد، زیرا رحمتی که ثبات دارد و تا جهان آخرت استمرار پیدا می کند، ویژه این دسته از بندگان خداوند است.^۶

تفاوت سوم تقریباً مورد پذیرش قریب به اتفاق مفسران است، و واقعیت های جهان آخرت که در صدها آیه و روایت منعکس شده، آن را ثابت می کند. چه می دانیم که کافران و فاسقان در آخرت از رحمت الهی محروم اند، و آنچه در آنجا برای آنها متجلی می شود سراسر اسماء جلال الهی و عذاب و عقوبت است.

چنین تفاوت معنایی در زبان عربی با تغییر هیئت کلمه قابل ارائه است، و ما می توانیم با استفاده از یک ریشه «رحم» و ضمن پرهیز از حشو و تکرار از دو هیئت صیغه مبالغه و صفت مشبیه بهره گیریم و معنای مورد نظر خود را به مخاطب منتقل سازیم. اما آیا چنین کاری در زبان فارسی ممکن است؟

پاسخ منفی است زبان فارسی و بسیاری از زبان های رائج دنیا از بازگویی معانی هیأت کلمه - اند گونه که در زبان عربی دیده می شود - عاجز است. بدون تردید توصیف زبان عربی در قرآن به: لسان عربی مبین (بحر، ۱۰۳/۱۶) با توجه به این نکته بوده است.

بیت

(۲۷۵)

می دانیم که واژه معادل رحمت در فارسی مهربانی است، اما برای اینکه بتوانیم تفاوت معنایی مورد نظر بین دو واژه رحمن و رحیم را تبیین کنیم، واژه معادل و برابر معنایی در دست نداریم. مگر آنکه با کمک عباراتی چند و به اصطلاح با ترکیب چند کلمه بتوانیم معنای مورد نظر را منتقل سازیم که البته این کار از ارزش و اعتبار و مقبولیت ترجمه ما می کاهد.

به عنوان مثال اگر در ترجمه بسمله چنین بگوییم: به نام خداوندی که مهربانی او شامل تمام موجودات است و مهربانی ویژه نسبت به مؤمنان دارد. ترجمه ما دچار حشو، اطناب و ترکیب نامتوازن شده است.

بدین خاطر است که هیچ یک از مترجمان قرآن از چنین شیوه ای استفاده نکرده اند. اما واژه هایی که آنها به عنوان معادل دو واژه رحمن و رحیم آورده اند دچار کاستی بنیادین است و آن اینکه نمی تواند بازگوکننده تفاوت معنایی پیش گفته بین این دو کلمه باشد.

در بیست ترجمه سوره حمد که مورد بحث و بررسی در این مقاله است، این معادل ها برای واژه رحمن ذکر شده است: بخشاینده، بخشنده، بی اندازه بخشاینده، رحمتگر و رحمن. و برای واژه رحیم این معادل ها آمده است:

مهربان، بخشایشگر، بسیار مهربان، رحیم.

برای توضیح مطلب و مقایسه بین این معادل ها چند نکته را متذکر می شویم:

۱. برخی از مترجمان با عنایت به این نکته که ما در فارسی واژه های معادل و همسنگ معنایی با رحمن و رحیم نداریم، در ترجمه این دو واژه خود آنها را آورده اند، چنانکه خواجهی چنین کرده است.

۲. فیض الاسلام با ترجمه رحمن به «بی اندازه بخشاینده» و «رحیم» به «بسیار مهربان» با صخه گذاشتن بر نظریه دوم و صیغه مبالغه دانستن آنها کوشیده است با این پیشنهادهای توصیفی بار معنایی مبالغه را به آنها بیفزاید و با بکار بستن کلمه «بی اندازه» برای رحمن و «بسیار» برای رحیم خواسته شدت مبالغه را در رحمن به تصویر بکشد.

۳. عنصر معنایی مهربان، مهر و محبت است، چنانکه جوهر معنایی بخشاینده یا بخشنده، عطا، جود، سخا و گذشت از گناهان و خطاست، به عبارت روشن تر دو واژه بخشنده و مهربان به دو جوهر معنایی متفاوت ناظر است، دو صفتی که در حاق نفس انسان یا ذات الهی دارای منشا و آثار جداگانه است. این در حالی است که همگان پذیرفته اند رحمن و رحیم از یک ریشه بوده و دارای وحدت جوهر معنایی است یعنی هر دو صفت به یک معنای واحد بازگشت دارد. بنابراین متداولترین ترجمه رحمن و رحیم یعنی بخشاینده مهربان در تبیین تفاوت معنایی این دو واژه که منطوح نظر قرآن کریم است، ناکافی و نارساست، زیرا اگر این ترجمه بخاطر برخورداری

۲۶۱ ۲۷۵

از کلمه مهربان که ناظر به عنصر معنایی رحیم است، دارای قوت باشد، از دو جهت دچار کاستی است:

الف) بخشاینده یا همان بخشایندگی چه به معنای عطا وجود و چه به معنای گذشت از خطاها لازمه صفت رحمت و بیانگر بخشی از حوزه‌های معنای آن است نه همه آن.

ب) اگر رحیم به معنای مهربان است، آیا همانگونه که در بستر عربی حوزه معنایی رحمن از حوزه معنایی رحیم فاصله می‌گیرد، واژه مهربان در مقایسه با واژه بخشاینده این تفاوت را منعکس می‌سازد؟

پیدااست که پاسخ منفی است، به عبارت روشن‌تر گرچه واژه مهربان عنصر معنایی رحیم را به تصویر می‌کشد، اما بیان نمی‌کند که چه تفاوتی با رحمن دارد.

۲. ضرورت دقت در معادل سازی واژه‌ها

مفسران می‌گویند واژه حمد با واژه‌های مدح و شکر از نظر معنا نزدیک است با این تفاوت: حمد نقیض ذم است در حالی است که شکر نقیض کفر است.

حمد همواره در برابر نعمت نیست، یعنی ممکن است بدون صدور نعمتی، شخص یا شیئی مورد حمد قرار گیرد، در حالی که شکرها همواره در برابر نعمت است.

حمد برابر فعل اختیار نیکوست؟

مدح نقیض ذم است و لازم نیست در مقابل فعل اختیاری باشد، چنانکه لازم نیست در مقابل احسان باشد.

مدح معمولاً لسانی است، بلکه همواره چنین است، در حالی که شکر می‌تواند قلبی نیز باشد.

با این تفاوت‌های دقیقی که برای این سه واژه بیان شده، ببینیم در لغت‌نامه‌های فارسی چه معنای برای آنها ذکر شده است:

حمد: محمد، محمد و محمد. ستون و شکر کردن، سپاس داری کردن، ادای حق کردن، جزا دادن.

شکر: (مصدر) سپاس داشتن و ثنای نیکو گفتن خدای و هر محسن را بر احسان. سپاس و ثنا گفتن نعم را به نعمت او، و آن برای خدای تعالی و هر منعمی بکار رود ولی حمد مخصوص خداوند است.

شکر: (امض) حمد. ثنای جمیل بر محسن و سپاس، ... سپاسگذاری، سپاس. ثنا. مقابل

شکایت. مقابل گله...۹

مدح: ستایش، ثنا به صفات جمیله، وصف به جمیل، توصیف به نیکویی. مدحت... نقیض هجا. نقیض ذم.

حمد: ۱. ستودن کسی را، ستایش کردن. ۲. سپاسگذاری، ستایش، ثناگویی. ۳. اظهار کمال محمود به صفات جمال و نعوت جلال بر سبیل تعظیم و تجلیل.

شکر: سپاسگذاری کردن، سپاس کسی گفتن بر نیکی و احسان وی. سپاسگذاری. سپاس و ثنای جمیل.

مدح: ۱. ستایش کردن، تمجید کردن، ستودن. ۲. ستایش، تمجید. ۳. قصیده، مدیح...۱۳

چنانکه پیدااست در این لغت نامه‌ها که به عنوان معتبرترین منابع واژه شناسی در زبان فارسی شناخته می‌شوند، برای واژه حمد معادل‌هایی همچون ستودن و شک کردن معرفی شده است، چنانکه برای شکر کردن معادل‌هایی همچون ستودن و شک کردن معرفی شده است. به همین صورت در مقابل واژه مدح و معادل‌های فارسی ارائه شده نمی‌تواند تفاوت‌های دقیق میان این واژه‌نامه‌ها را نشان دهد، آیا ارائه یک معادل ثابت نظیر ستایش یا سپاس برای سه واژه متفاوت در زبان عربی یعنی حمد، شکر و مدح نشان از ضعف زبان فارسی در ارائه این تفاوت‌ها ندارد؟!

آنچه در این بین مسلم است تفاوت مفهومی سپاس با ستایش است که در دو واژه حمد با شکر منعکس شده است، به عبارت روشن‌تر سپاس غیر از ستایش است چنانکه حمد غیر از شکر است، حال در ترجمه واژه «حمد» می‌بایست یکی از این دو معادل را برگزینیم، این جاست که دقت در معادل سازی واژگان ضرورت خود را باز می‌یابد.

قرآن پژوه پرکار جناب آقای خرمشاهی در یکی از شماره‌های فصلنامه «بینات» مقاله‌ای کوتاه را به این امر اختصاص داده است.

ایشان در آغاز مقاله خود چنین آورده است:

کلمه مقدس الحمد لله رب العالمین آیه دوم از سوره حمد یا فاتحه است و همه ما در زندگی روزمره، بارها در نماز و قرآن این کلمه یا خلاصه آن «الحمد لله» را بکار می‌بریم. اخیراً جست و جوی ترجمه دقیق این عبارت قرآنی و در واقع کلمه «حمد» مشغولیت فکری ده پانزده روزه‌ای را برای راقم این سطور پیش آورده است و حاصل تأمل او این مقاله کوتاه است. بنده در ترجمه خود از قرآن کریم این عبارت را چنین ترجمه کرده‌ام: «سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است». به یاد داریم که هنگام ترجمه، در

اینکه برای «حمد» معادل «سپاس» را برگزینیم یا «ستایش» را، مدت‌ها تردید و تأمل داشتیم و سرانجام به دلایلی جانب سپاس را گرفتیم.^{۱۱}

ایشان در ادامه نوشتار خود از قرآن، سنت، ترجمه‌های فارسی قدیم و جدید قرآن، تفاسیر قدیم و جدید فارسی و عربی و فرهنگ‌های عام و خاص قرآن کهک می‌گیرد. آن‌گاه هفت دلیل را بر ترجیح معادل «سپاس» بر «ستایش» ذکر می‌کند.

آنچه در این مقاله مورد نظر ماست اثبات یازدهمین آیه خرمشاهی و کزینش یکی از دو معادل‌ها برای واژه «حمد» نیست، بلکه می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه بایسته است یک مترجم بسان ایشان در انتخاب یک معادل فارسی چنین وسواس به خرج دهد، و منابعی گسترده از عربی و فارسی و ترجمه‌های جدید و قدیم را مورد فحص و جستجو قرار دهد تا به یک آراهش مطلوب در ترجیح یک واژه دست پیدا کند. برآستی آیا همه مترجمان در انتخاب معادل‌ها چنین زحمتی را به خود داده‌اند؟!

۳. رهیافت اختلاف قرائات در ترجمه آیات

در باره نحوه قرائت مالک اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. مشهور آن را به صورت مالک بر وزن فاعل قرائت کرده‌اند، اما قرائت غیر مشهور آن به صورت «ملک» بر وزن کتف است. مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی (ره) قرائت دوم را ترجیح داده‌اند، ایشان برای مدعای خود دو دلیل اقامه کرده‌اند:

۱. مالک در بردارنده مفهوم ملکیت است و ملکیت چه به صورت اعتباری و چه به صورت حقیقی به زمان اضافه نمی‌شود. یعنی گفته نمی‌شود: «مالک العصر الفلانی» اما «ملک العصر الفلانی» گفته می‌شود.

۲. در قرآن برای روز قیامت از کلمه ملک استفاده شده است: لَمَّا الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.^{۱۲}

آنچه که مستند بسیاری از مفسران در ترجیح قرائت «مالک» قرار گرفته این است که معیار ما در پذیرش قرائات، قرائت مشهور و متواتر است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و به طور مشخص تنها قرائت حفص از عاصم دارای چنین ویژگی است که آن هم به صورت مالک قرائت شده است.^{۱۶} وقتی به ترجمه کلمه «مالک» در سوره مبارکه فاتحه نظر می‌افکنیم می‌بینیم که این اختلاف قرائات در ترجمه این کلمه تأثیر گذاشته است.

مالک در ترجمه‌های بیست گانه چنین ترجمه شده است:

فرمانروا - خداوند - مالک - صاحب امتیاز - مالک و دارا - پادشاه - صاحب - خداوند. فرمانروا در

بین این ترجمه‌ها معادل‌های فرمانروا، پادشاه، به قرائت غیر مشهور یعنی «مالک» ناظر است، در حالی که معادل‌های مالک، صاحب اختیار، صاحب، دارا به قرائت مشهور یعنی «مالک» ناظر است. واژه خداوند در معنای لغوی‌اش هم در بردارنده بار معنایی مالکیت است چنانکه به مالک غلام می‌گویند خداوند غلام، و به پادشاه فلان اقلیم نیز خداوند آن اقلیم اطلاق می‌شود، شاید بدین خاطر است که در ترجمه خداوند در کنار فرمانروا قرار گرفته است.

و شاید بدین جهت بوده است که مترجمان نوپرداز و چیره دستی که از تجربه صدها ترجمه پیشین بهره گرفته‌اند همچون شعرانی، فولادوند و خرمشاهی این کلمه را به خداوند ترجمه کرده‌اند. آنچه در اینجا مدنظر است چند نکته است:

۱. اختلاف قرائات که جزء مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است در ترجمه قرآن تأثیر گذاشته و مترجمانی خواسته یا ناخواسته در ترجمه خود قرائت‌های غیر مشهور را معیار خود قرار داده‌اند.

۲. برغم آنکه قرائت مشهور در آیه شریفه مورد بحث، مالک بر وزن فاعل است و معنای آن کاملاً روشن است، اما در بین بیست ترجمه تنها سه ترجمه آن را به همین معنا ترجمه کرده‌اند، در مقابل بیشتر مفسران آن را به معنای فرمانروا و خداوند که بیشتر به «ملک» می‌خورد یعنی قرائت غیر مشهور ترجمه کرده‌اند. آیا این امر نشان نمی‌دهد که مفهوم مالکیت و صاحب بودن برای روز جزا و پادشاه، تمام مفهوم و مراد جدی خداوند را بازگو نمی‌کند.

۴. رهیافت تفسیر در ترجمه آیات

در اینکه تفسیر تا چه حد می‌تواند در ترجمه آیات دخالت کند و اساساً آیا مترجم مجاز است برای ترجمه آیات به تفاسیر مراجعه کند یا نه، بحث‌های مفصلی تا کنون مطرح شده است. آنچه در اینجا مورد نظر است این است که اثبات کنیم در ترجمه سوره فاتحه تفسیر نیز دخالت کرده است، این امر حداقل در سه مورد انعکاس یافته است.

۱. برخی از مترجمان آیه شریفه: مالک يوم الدين را چنین ترجمه کرده‌اند: فرمانروای دوران پادشاه. (جلال الدین فارسی) در این ترجمه یوم به دوران ترجمه شده است. در حالی که سایر مفسران آن را به همان معنای ظاهری‌اش یعنی روز ترجمه کرده‌اند. پیداست که چنین ترجمه‌ای متأثر از تفسیر بوده است. زیرا این مترجم به استناد سایر آیات و بیان مفسران به این نکته توجه داشته است که:

الف: با آغاز قیامت نظام جهان و به تبع آن منظومه شمسی از هم می‌پاشد. بنابراین مفهوم روز مفهومی انتزاعی از گردش زمین بدور خود و خورشید است، و از موضوعیت ساقط می‌شود.^{۱۷}

ب: ظاهر واژه یوم و روز مفهوم متداول آن یعنی بیست و چهار ساعت با تغلیب معنایی آن بر شب است، در حالی که قرآن روز قیامت را پنجاه هزار سال می‌داند. و معلوم نیست که این مسائل بر اساس زمان دنیاست یا آخرت. ۱۸ با عنایت به این نکات است که این مترجم واژه «یوم» را به ده ران ترجمه کرده است.

۲. آیه شریفه اهدنا الصراط المستقیم در ترجمه خرمشاهی چنین آمده است: «ما را به راه راست استوار بدار» در حالی که سایر مفسران آیه را چنین ترجمه کرده اند: «ما را به راه راست هدایت کن». برآستی چرا آقای خرمشاهی در ترجمه «اهدنا» که در ظاهر به معنای «هدایت کن» هست این جمله را به «استوار بدار» ترجمه کرده است؟ وقتی به تفاسیر مراجعه می‌کنیم راز این پرسش گشوده می‌شود. مفسران از خود پرسیده‌اند: کسانی که این آیات را در نماز و قرآن بر زبان جاری می‌کنند انسان‌های مسلمان و معتمدند. به عبارت روشن‌تر کسانی هستند که به صراط مستقیم ره یو هستند. با این وجود چرا در این آیه از خدای خود می‌خواهند که آنها را به راه راست هدایت کند؟ آیا به استناد ظاهر این درخواست، گوینده آن نباید فاقد هدایت باشد؟

آن برای پاسخ به این پرسش راه‌حلی را ارائه کرده‌اند، یکی از آنها این است که شخص مسلمان با درخواست این جمله در واقع از خدا می‌خواهد که او را به راه راست ثابت و استوار بدارد. و به اصطلاح فلسفی اگر صراط مستقیم برای او حادث شده برای او باقی و مستدام باشد. از حضرت امیر (ع) نیز چنین روایت شده است:

«ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به ماضی ایامنا، حتی تطیعک کذلک فی مستقبل أعمارنا»^{۱۹} با این توضیح روشن است که ترجمه آیه شریفه «اهدنا صراط المستقیم» به «ما را به راه راست استوار بدار» که در ترجمه خرمشاهی آمده است، متأثر از تفسیر این آیه بوده است، چنانکه در ترجمه خواجهی نیز این تأثیر مشهود است زیرا آیه را چنین ترجمه کرده است، «ما را به راه راست ثابت بدار». ۳. در مقابل «لام استغراق» «صراط المستقیم» را به حسب ظاهر آن «به راه راست ترجمه کرده‌اند»، در ترجمه خواجهی به «دین راست» ترجمه شده است.

چرا ایشان به عکس تمام مترجمان صراط مستقیم را به دین راست ترجمه کرده است؟ باز تفاسیر پاسخگوی این پرسش‌اند. در تفسیر مجمع البیان برای صراط المستقیم چهار معنا بدین شرح ذکر شده است:

۱. کتاب الله. ۲. اسلام. ۳. دین الهی. ۴. پیامبر و ائمه اطهار (ع)^{۲۰}
- می‌بینید که در بین این وجود چهارگانه دو وجه صریحاً مفهوم دین و دو وجه دیگر هم به طور ضمنی به این مفهوم ناظر است. زیرا قرآن و پیشوایان دینی مبین و مفسر دین‌اند.

بنابراین تردیدی در این ادعا وجود ندارد که ترجمه صراط مستقیم به دین راست متأثر از نقطه نظران مفسران بوده است.

۵. چگونگی تأثیر جنبه‌های ادبی و بلاغی در ترجمه آیات

می‌دانیم که یک گفتار بر سه رکن مبتنی است:

۱. واژه‌ها. ۲. ترکیب و چینش واژه. ۳. زیبایی بخشی به واژگان و چینش گفتار، اگر بخواهیم یک گفتار را به یک ساختمان تشبیه کنیم واژه‌ها به مثابه آجرهای ساختمان، ترکیب و چینش به مثابه شاکله اتاق‌ها و زیبایی بخشی نما و آرایه‌ای است که در لایه برونی ساختمان انجام می‌گیرد.

در میان علوم عربی علم لغت و صرف متکفل واژه‌ها، نحو ناظر به ترکیب و معانی، بیان و بدیع متکفل محور سوم است. این سه رکن در تمام آیات قرآن به طور کامل ظهور کرده است و بدین خاطر است که ما قرآن را در اوج فصاحت و بلاغت می‌شناسیم.

حال اگر قرار باشد کسی به دنبال ترجمه چنین کتابی باشد می‌بایست افزون بر معادل سازی واژگان به دو رکن دیگر هم توجه تمام داشته و اوج فصاحت و بلاغت را در زبان مقصد مراعات کند. نگاهی به ترجمه‌های سوره مبارکه حمد نشانگر دو امر است:

۱. اساساً زبان فارسی فاقد توانمندی لازم برای انعکاس تمام ارکان سه‌گانه پیشگفته در اوج مورد نظر است.
۲. در مواردی که زبان فارسی دارای چنین کششی بوده است، مترجمان در ارائه این سه رکن توفیق کامل نداشته‌اند. برای بررسی این مدعا به چند نمونه از ترجمه‌ها اشاره می‌کنیم.

۵/۱. لام استغراق

در آیه شریفه «الحمد لله» مفسران و نحویان معتقداند که لام الحمد یا برای جنس است یا برای استغراق، در صورت اول معنای این جمله چنین است: جنس هر حمدی مخصوص خداوند است. و در صورت دوم معنایش چنین است: تمام حمدها مخصوص خداوند است.^{۲۱} آنچه در این بین مسلم است فراگیری حمد و سپاس الهی است که در آیه شریفه مطمح نظر است، زیرا لام چه به معنای جنس باشد یا استغراق، در اصل فراگیری به تمام افراد و مصادیق تفاوت نمی‌کند، فرق بین آن دو در چگونگی عموم و شمول است. شمول جنس بدلی است اما شمول استغراق شمولی است.

اگر چنین عموم و فراگیری در متن آیه مدنظر است چرا در بسیاری از ترجمه‌ها از آن غفلت

ترجمه‌هایی که در آنها به این فواکبری توجه شده بدین شرح است:

۱. سراج: «همه ستایش و ثنا»

۲. فیض الاسلام: «هر حمد و ستایش»

تفاوت این دو ترجمه هم در این است که سراج لام را استغراق گرفته لذا آن را به «همه» ترجمه کرده است.

اما فیض الاسلام لام را جنس دانسته، از این رو آن را به «هر» ترجمه کرده است.

اما در سایر ترجمه‌های بیستگانه توجهی به این نکته نشده است.

۵/۲. لام اختصاص

از جمله معانی متداول و معروف لام جاره مالکیت است، وقتی گفته می‌شود: الكتاب لزيد، بدین معناست که زيد مالک کتاب است. در مواردی که مفهوم مالکیت صدق نکند می‌گویند به معنای اختصاص است: نظیر: المصحف للمسجد یعنی این مصحف اختصاص به مسجد دارد و بیرون بردن آن حرام است و الأمالک بودن مسجد معنا ندارد.^{۲۱}

با این توضیح در آیه شریفه: الحمد لله، چون معنا ندارد که خداوند مالک حمد و سپاس باشد، لزوماً بدین معنا خواهد بود که حمد و سپاس ویژه و خاص خداوند است.

بنابراین اگر کسی بخواهد چنین جملاتی را به فارسی برگرداند باید به گونه‌ای این نکته را منتقل سازد. با این حال در بین ترجمه‌های در دست بررسی تنها ترجمه‌های ذیل است که به این نکته توجه کرده است:

۱. کاویان پور: «ستایش خاص»

۲. مکارم: «ستایش مخصوص خداوندی است»

اما سایر ترجمه‌ها به این نکته توجه نکرده یا اگر توجه داشته‌اند در ترجمه خود منعکس نساخته‌اند.

۵/۳. تقدیم «ایاک» و دلالت بر حصر

یکی از قواعدی که در علم معانی مورد تاکید ادیبان نامی قرار گرفته این قاعده است: تقدیم ما هو حقّه التاخیر یفید الاختصاص، یعنی گاهی متکلم در صدد آن است که مفهومی را به صورت اختصاص و انحصار القا کند.^{۲۲} این کار با چند شیوه انجام می‌پذیرد، یکی از آن‌ها استفاده از ادوات حصر همچون «انما» است.

از جمله راه‌های متداول برای افاده حصر تقدیم بخشی از کلام است که بر اساس قواعد نحو

در چنین کلام حق آن تأخیر است. بر این اساس در آیه شریفه: ایاک نعبد و ایاک نستعین حصر و اختصاص اراده شده است. زیرا ایاک ضمیر منفصل منصوب و مفعول است و طبق قواعد نحو ابتدا می‌بایست فعل، سپس فاعل و در پی آن مفعول ذکر شود. و چون در اینجا مفعول بر فعل و فاعل مقدم شده است، حصر و اختصاص اراده شده است.^{۲۱}

طبق این بیان این معنا از آیه اراده شده است: منحصرأ ترا می‌پرستیم و منحصرأ از تو یاری می‌طلبیم.

بر مترجم چنین آیه‌ای لازم است این نکته بلاغی را به نحوی در زبان مقصد منعکس سازد. در بین ترجمه‌های بیست گانه ترجمه‌های ذیل به این نکته توجه کرده‌اند:

۱. فیض الاسلام: ترا می‌پرستیم بس، هر چند در فقره دوم کلمه بس تکرار نشده است.
۲. الهی قمشه‌ای: پروردگارا تنها ترا می‌پرستیم.
۳. کاویان پور: خدایا تنها ترا می‌پرستیم.
۴. پور جوادی: تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
۵. مجتوی: تو را می‌پرستیم و بس و از تو یاری می‌جوئیم و بس.
۶. آیتی: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
۷. مکارم: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
۸. فولادوند: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
۹. خرمشاهی: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
۱۰. امامی: تو را می‌پرستیم و بس و از تو یاری می‌جوئیم و بس.

چنانکه هویدا است مترجمان برای انعکاس مفهوم اختصاص و انحصار از دو واژه «تنها و بس» کمک گرفته‌اند و این انعکاس بدرستی تمام انجام گرفته است آنچه قابل تأمل است این است که در ده ترجمه دیگر به این نکته توجهی نشده است.

بررسی ترجمه‌های بیست گانه سوره حمد

الف) ترجمه شاه ولی الله صاحب محدث دهلوی

۱. در جمله «ستایش خدایی است» که ترجمه «الحمد لله» است، حرف لام ترجمه نشده است، بدین خاطر جمله دچار نارسایی است، مترجم می‌توانست با آوردن کلمه «مر» که در زبان فارسی عصرائشان متداول بوده است، این کاستی را جبران کند و آیه را چنین ترجمه کند: ستایش مر خدایی است.

۲. عالمین به عالمها ترجمه شده که ترجمه ای نامأنوس و متکلفانه است. از طرفی عالمین جمععی است که فاقد مفرد است، و وقتی به صورت «عالمها» ترجمه می شود، برخورداری آن از مفرد که همدان عالم است تداعی می کند در حالی که در ترجمه عالمین به جهانیان چنین امری به ذهن نیاید نمی کند.

۳. در ترجمه آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» اختصاص و انحصار که از تقدیم «ایاک» مستفاد است ترجمه نشده است.

۴. واژه «اهدنا» در آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» به «بنما» ترجمه شده است. در حالی که کلمه بنما معادل کلمه «ارنا» در عربی می باشد، چنانکه در آیه شریفه: «ارنا مناسکنا» چنین است. به علاوه وقتی گویایی و رسایی عبارتی همچون «ما را راهنمایی کن» وجود داشته باشد، چه ضرورتی برای عدول از آن وجود دارد؟

۵. واژه «انعمت علیهم» به «اکرام کرده بر ایشان» ترجمه شده است، در حالی که این ترجمه معادل عبارت «اکرمت علیهم» است، و گر چه هر انعامی می تواند به همراه اکرام باشد اما اکرام غیر از انعام بوده و توان انعکاس تمام معنای آن را ندارد.

ب) ترجمه سید رضا سراج

۱. واژه «الحمد» به «همه ستایش و ثنا» ترجمه شده است، گر چه با آوردن کلمه «همه» مترجم خواسته «لام» «الحمد» را بر اساس استغراق بودن آن ترجمه کند، اما با آوردن دو کلمه ستایش و ثنا که مترادف و به یک معناست دچار حشو شده است.

۲. ترجمه واژه «دین» به «پاداش و کیفر» نشانگر توجه مترجم به این نکته است که روز قیامت روز پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران است، این ترجمه گر چه نسبت به بسیاری از ترجمه ها که دین را به «جزا» ترجمه کرده اند فاقد اختصار است، اما از بیانگری بیشتری برخوردار است.

۳. عبارت: «المغضوب علیهم» به «خشم گرفته ای بر ایشان» ترجمه شده است، این ترجمه به از دو جهت دچار کاستی است:

الف: آنچه در متن قرآن آمده بصورت غیبت است که در قیاس با عبارت پیش از آن یعنی «انعمت علیهم» التثات از خطاب به غیبت است. بنابراین اگر جمله «انعمت علیهم» را به «انعام دردی بر ایشان» ترجمه کنیم صحیح است، اما عبارت «المغضوب علیهم» نباید به صورت خطاب ترجمه شود، ترجمه صحیح آن طبق برخی دیگر از ترجمه ها «غضب شدگان» است.

ب: التثات از خطاب به غیبت در این آیه ناظر به نکته ای ظریف است که شایسته نیست در ترجمه مورد غفلت قرار گیرد، آن نکته این است که خداوند به استناد غلبه رحمت بر غضب آنجا

که سخن از نعمت دادن به میان می آید بندگان خود را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار می دهد، اما آنجا که سخن از خشم است به صورت غیر مستقیم ایشان را مخاطب می سازد، نظیر آیه شریفه: لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید.

ج) ترجمه فیض الاسلام

۱. مهم ترین اشکال این ترجمه طول و تفصیل آن و خارج شدن از معیارهای پذیرفته شده در ترجمه است. ترجمه فیض الاسلام از این جهت بسان تفاسیر مزجی کوتاه همچون تفسیر شبیر رخ نموده است، و بیشتر به این دست از تفاسیر مشابهت دارد تا ترجمه قرآن.

۲. دو واژه رحمن و رحیم به «بی اندازه بخشاینده» و «بسیار مهربان» ترجمه شده است، و چنانکه قبلاً بیان کردیم مقصود او از این ترجمه آن است که هر دو صیغه مبالغه است و مبالغه رحمن در رحمت در مقایسه با رحیم بیشتر است، با این حال ترجمه دچار تکلف است.

۳. عبارت: «الحمد لله» چنین ترجمه شده است: هر حمد و سپاس نیکو مختص خدایی است... چند نکته در این ترجمه قابل توجه است

الف: دلیل ترجیح جنس بودن لام در الحمد که به دنبال آن «هر» ترجمه شده بر استغراق بودن آن چیست؟

ب: چرا کلمه سپاس پس از حمد تکرار شده است؟ پیداست که واژه حمد عین عربی آن است نه معادل فارسی اش، بنابراین می بایست کلمه «حمد» در این ترجمه حذف گردد.

ج: کلمه «نیکو» از کجا آمده است؟

د: کلمه «مختص» که برگردان لام «لله» است، امتیاز این ترجمه است.

۴. ترجمه عالمی به «هر صنف از آفریدگان» افزون بر آن که متأثر از تفسیر است، دچار حشو است.

۵. ترجمه «مالک» به «مالک و دارای» دچار حشو است.

۶. گر چه در ترجمه فقره «ایاک نعبد» با آوردن کلمه «بس» مفهوم اختصاص و انحصار منعکس شده است، اما در ققره «ایاک نستعین» این انحصار تبیین نشده است.

۷. عبارت: «غیرالمغضوب علیهم و الضالین» چنین ترجمه شده است: «آنها کسانی نیستند که مورد غضب و خشم واقع شده اند و نه کسانی که گمراهانند». عبارت: «آنها کسانی نیستند که» از کجای متن آیه استفاده شده است؟

د) ترجمه مهدی الهی قمشه ای

۱. «مالک» در ترجمه ایشان به پادشاه ترجمه شده است. آیا ایشان به قرائت غیر مشهور

یعنی «ملک» ملتزم است؟

۲. عبارت: «روز جزا، روز کیفر نیک و بد خلق» از جهاتی دچار کاستی است:

الف - دچار حشو است. زیرا «روز کیفر...» که تفسیر جزا است، قابل حذف است.

ب - برای کارهای نیک خلق کیفر بکار نمی‌رود، به عکس کارهای بد خلق.

۳. در ترجمه آیه «ایاک نعبد...» کلمه پروردگارا آمده است، گرچه مقتضای الثفات از غیبت به خطاب در این آیه، در برداشتن چنین کلمه‌ای است که چون در متن قرآن معادل آن نظیر «ربنا» نیامده است، مناسب بود ایشان این کلمه را در میان دو قلاب قرار می‌دادند.

۴. دو فقره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به دو صورت «تنها ترا می‌پرستیم» و «از تو یاری می‌جوییم و بس» ترجمه شده است، در حالی که در متن قرآن اختصاص و انحصار به یک صورت آمده است.

۵. آیه «اهدنا» به «تو ما را» ترجمه شده است، کلمه «تو» از کجا آمده است، آیا ترجمه ضمیر «انت» در اهدنا است که به صورت وجوبی مستقر است؟ آیا از جمله «ما را به راه راست هدایت کن» ضمیر «تو» بدست نمی‌آید؟ اگر چنین است ابراز آن چه ضرورت و فائده‌ای دارد؟

۶. در ترجمه «المغضوب علیهم» که به صورت «بر آنها خشم فرمودی» آمده است همان اشکال گفته شده در ترجمه سراج تکرار شده است.

۷. «الضالین» به «گمراهان عالم» ترجمه شده است. کلمه عالم از کجا آمده است؟

هـ) ترجمه محمد خواجوی

۱. آیه بسمله به همان صورت عربی آمده و ترجمه نشده است، بنظر می‌رسد این امر کاستی جدی در این ترجمه باشد.

۲. رحمن و رحیم به همان صورت عربی و بدون ترجمه آمده است.

۳. ترجمه «مالک بوم الدین» چنین آمده است: «پادشاه (مالک) روز جزاست» این ترجمه نه عمی تناقض نمایی است، زیرا پادشاه ناظر به قرائت «ملک» است در حالی که «مالک» مستند به قرائت مشهور این کلمه است.

۴. در آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مفهوم اختصاص و انحصار مستفاد از آیه ترجمه نشده است.

۵. «صراط مستقیم» به «دین راست» ترجمه شده که سراسر متأثر از تفسیر بوده و خارج شدن از چهارچوب ترجمه است.

۶. «اهدنا» به «ثابت بدار» ترجمه شده که متأثر از تفسیر است.

پیشگام

۷. «غیرالمغضوب علیهم» چنین ترجمه شده است: «نه راه آنان که مورد غضب واقع شدند».

این ترجمه از جهاتی دچار کاستی است:

الف: کلمه «راه» زائد است و بسان برخی دیگر از ترجمه‌ها قابل حذف است. و اگر قرار باشد این کلمه در اینجا ذکر شود چرا در «ولا الضالین» کلمه «راه» در برانتر آمده است.

ب: عبارت قرآن به صورت اسم مفعول است. در حالی که در این ترجمه به صورت فعلی آمده است.

و) ترجمه احمد کاویان پور

۱. در ترجمه «الحمد لله» کلمه «خاص» آمده است، که منعکس کننده لام اختصاص است، و این نکته جزء امتیازات این ترجمه است.

۲. «یوم الدین» به «روز حساب و جزا» ترجمه شده است، در حالی که کلمه «حساب» قابل حذف است و اساساً بار معنایی کلمه دین غیر از کلمه حساب است. چه، حساب و محاسبه کاری است که پیش از کیفر و پاداش انجام می‌گیرد، و آیه از این مرحله ساکت است.

۳. در ترجمه آیه «ایاک نعبد» کلمه «خدایا» از کجا آمده است؟

۴. عبارت «غیرالمغضوب علیهم» چنین ترجمه شده است: «نه راه کسانی که خشم بر آنان گرفته ای. و چنانکه در نقد ترجمه سراج و الهی قمشه‌ای گفته‌ایم، این ترجمه دچار اشکال جدی است و از دستمایه لطف و رحمت الهی در نحوه خطاب با بندگان غفلت کرده است.

ز) ترجمه جلال الدین فارسی

۱. ترجمه «العالمین» به «عالم‌های آفریدگان» ترجمه‌ای نامأنوس و متکلفانه است.

۲. رحمن در بسمله به «بخشنده» ترجمه شده، اما در آیه «الرحمن الرحیم» به «بخشاینده» ترجمه شده است، آیا این تغییر در کلمه ناظر به نکته‌ای بوده است؟ در این صورت چه تفاوتی بین این دو کلمه وجود دارد؟

۳. «یوم الدین» به «دوران پاداش» ترجمه شده است. این ترجمه دچار کاستی است:

الف: ترجمه یوم به دوران، متأثر از تفسیر است نه ترجمه، چنانکه در مباحث مقدماتی تشریح شد.

ب: پاداش به جنبه مثبت یعنی کارهای نیک ناظر است، و معمولاً برای کارهای ناروا از کلمه کیفر استفاده می‌شود، و از آنجا که واژه «دین» به هر دو جهت پاداش و کیفر ناظر است، این ترجمه ناقص است.

۴. عبارت «غیرالمغضوب علیهم» چنین ترجمه شده است: «نه آنان که برایشان خشم گرفته‌ای»

ترجمه خطابی این آیه دچار همان اشکالی است که پیش از این نسبت به برخی از ترجمه ها همچون ترجمه سراج بیان کردیم.

ح) ترجمه جلال الدین مجتبوی

۱. ترجمه «الحمد» به سپاس و ستایش ناظر به گفتاری است که در مباحث مقدماتی پیرامون این کلمه بیان کردیم و گفتیم که ترجمه این کلمه به سپاس یا ستایش دچار مناقشاتی است، شاید این ترجمه با جمع کردن بین دو کلمه سپاس و ستایش از این اشکال بدور مانده است.

۲. ترجمه «مالک» به «شاهاننده فرمانروا» دچار حشو است.

۳. ترجمه «الدین» به «پاداش» دچار همان اشکالی است که پیش از این به ترجمه جلال الدین فارسی وارد شد.

۲. آیه «اهدنا الصراط المستقیم» به «ما را به راه راست راه بنمای» ترجمه شده است. افزون بر آنکه تکرار کلمه «راه» از قوت ترجمه می کاهد، کلمه «راه بنمای» ترجمه مستقیم «اهدنا» نیست.

ط) ترجمه عباس مصباح زاده

۱. در ترجمه آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مفهوم اختصاص و انحصار منعکس نشده است.

ی) ترجمه محمد کاظم معزی

۱. ترجمه «یوم الدین» به «روز رستاخیز» نادرست است، زیرا دین به معنای جزا و کیفر و پاداش است. از طرفی از نظر زمانی کار کیفر و پاداش پس از ماجرای روز رستاخیز یا تنها یکی از حوادث آن است.

۲. در ترجمه: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» چنین آمده است: خدایا تو را پرستش می کنیم و از تو باری نمی جوئیم.

اولاً: کلمه «خدایا» از کجا آمده است؟

ثانیاً: چرا مفهوم اختصاص و انحصار در قالب کلماتی همچون تنها یا بس ترجمه نشده است؟

۳. ترجمه «انعمت علیهم» به «برایشان روزی فرستادی» ناصحیح است، زیرا انعام مفهومی فراتر از روزی دارد.

۴. ترجمه «ضالین» به «گمگشتگان» گرچه نادرست نیست اما از نظر واژگان دارای تنافر حروف است، لذا افزون بر گنده بودن کلمه، ادای آن تا حدی دشوار است.

بهتر بود بجای آن از کلمه روان و رسایی همچون گمراهان استفاده می شد؟

ک) ترجمه کاظم پور جوادی

در آخرین آیه پیش از کلمه گمراهان، کلمه «نه» که ترجمه لا است افتاده است، مگر آن را

زائده بدانیم.

ل) ترجمه حاج محمود یاسری

۱. سه آیه نخست سوره به صورت ناتمام ترجمه شده است، به عبارت دیگر در متن ترجمه تنها نهاد تکرار شده اما هیچ جا از گزاره سخنی به میان نیامده است.

۲. مفهوم انحصار در آیه «ایاک نعبد و ...» منعکس نشده است.

۳. ترجمه «انعمت اعلیهم» به «انعام کردی بر ایشان» از این جهت که انعام واژه ای سراسر عربی است، ترجمه مطلوبی نیست.

م) ترجمه عبدالمحمد آبتی

۱. کلمه «آن» که در آیه دوم و سوم تکرار شده است، گرچه بار توصیفی این دو آیه را که در حقیقت عطف بر «رب العالمین» است، تقویت می کند، اما تکرار آن از قوت ترجمه می کاهد.

۲. ترجمه «مالک» به فرمانروا ناظر به قرائت «ملک» است، آیا ایشان به این قرائت ملتزم است؟

ن) ترجمه اشرفی تبریزی

۱. مفهوم انحصار و اختصاص در آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» منعکس نشده است.

۲. ترجمه «انعمت» به انعام کردی، چنانکه در ترجمه یاسری گفته شد، به از صبغه فارسی دورتر و عربی نزدیک تر است.

س) ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

۱. رحمن و رحیم به «بخشنده و بخشایشگر» ترجمه شده است، اولاً: با عنایت به اینکه عنصر معنایی رحیم رحمت و مهربانی است نه بخشندگی، چرا ایشان به جای کلمه مهربانی، بخشایشگر آورده اند؟

ثانیاً: دو کلمه بخشنده و بخشایشگر موهوم تکرار به منظور تأکید است نظیر پاک و پاکیزه، در حالی که در رحمن و رحیم چنین نیست، و خود ایشان اذعان دارند هر یک از این دو کلمه دارای بار معنایی مستقل است.

۲. کلمه مخصوص در ترجمه آیه «الحمد لله» برای تبیین لام اختصاص است و چنانکه قبلاً گفتیم می تواند یک امتیاز در ترجمه به حساب آید.

۳. ترجمه «مالک» به مالک فاقد قوت است، زیرا برگردان فارسی آن همچون صاحب، دارا و ... روشن و رسا می باشد.

۴. ترجمه «المغضوب علیهم» به «برآنان غضب کرده ای» دچار همان کاستی است که برخی از ترجمه های پیشین همچون ترجمه سراج بدان مبتلا بوده است. و آن غفلت از نکته التفات از

خطاب به غیبت در این آیه است.

ع) ترجمه محمد مهدی فولادوند

۱. ترجمه رحمن و رحیم به رحمتگر مهربان، نشانگر توجه ایشان به عنصر معنایی این دو کلمه است، اما آیا این دو کلمه می‌تواند تفاوت مفهومی دو کلمه رحمن و رحیم را در ذهن ترسیم کند؟
۲. ترجمه «انعمت علیهم» به «کرامتی شان داشته‌ای» ترجمه گاه‌امی نیست، زیرا کرامتی داشتن معادل احرام است نه انعام.
۳. «المغضوب علیهم» به مغضوبان ترجمه شده است، و از این جهت که واژه ای عربی است فاقد قوت است.

ف) ترجمه ابوالحسن شعرانی

۱. در آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مفهوم انحصار و اختصاص منعکس نشده است.
۲. چنانکه قبلاً گفتیم ترجمه «انعمت علیهم» به «انعام کردی بر ایشان» فاقد قوت است.

ص) ترجمه بهاء الدین خرمشاهی

۱. ترجمه «اهدنا» به «استوار بدار» متأثر از تفسیر و نه برگرفته از ظاهر لفظ است.
۲. ترجمه «انعمت علیهم» به «آنان را نواخته‌ای» دچار دو کاستی است:
الف: نواختن بیشتر ناظر به مفهوم احرام است تا انعام.
ب: این مفهوم برای عموم مردم نامأنوس و ناآشناست، لذا دچار غرابت است.
۳. ترجمه «غیرالمغضوب علیهم» به «آنان که از نظر انداخته‌ای» دچار چند کاستی است:
الف: مفهوم از نظر افتادن مفهومی سلبی است در حالی که مفهوم غضب شده مفهومی ایجابی است، به عبارت روشن‌تر بین این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است، زیرا هر مغضوبی از نظر افتاده اما لزوماً هر از نظر افتاده‌ای مورد غضب واقع نمی‌شود.
ب: این واژه بسان واژه نواختن دچار غرابت است.
- ج: چنانکه در نقد ترجمه‌هایی همچون ترجمه سراج گفتیم کلمه «المغضوب علیهم» می‌بایست به صورت غیبت ترجمه شود نه خطاب.

ق) ترجمه ابوالقاسم امامی

۱. ترجمه «یوم الدین» به «روزشمار» بر اساس چه معیار و مبنایی انجام گرفته است؟
۲. ترجمه «اهدنا» به «ماینما» ناقص و ناصحیح است زیرا نمودن معادل کلمه ارائه است نه هدایت.
۳. ترجمه «انعمت علیهم» به «بنواختی شان» دچار همان کاستی است که درباره ترجمه خرمشاهی بیان شد.

۲۷۲۷

۴. کلمه راه در آیه پایانی دوباره تکرار شده که حشو است.

ر) ترجمه هدایت

۱. ترجمه الرحمن و الرحیم به «بخشنده و بخشایشگر» دچار همان اشکالی است که پیش از این نسبت به ترجمه آیت الله مکارم مطرح شد.
۲. ترجمه «یوم الدین» به روز داوری نادرست است، زیرا دین به معنای جزاست نه داوی و داوری پیش از جزا انجام می‌گیرد.
۳. مفهوم اختصاص و انحصار در آیه «ایاک نعبد و...» منعکس نشده است.
۴. ترجمه «المغضوب علیهم» به «برایشان خشم گرفته‌ای» از این جهت که به مسأله التفات از خطاب به غیبت توجه نشده، نادرست است.

۱. آیاتی همچون: «هذا یان للناس» (آل عمران، ۱۳۸/۳)، «و اوحی الی هذا القرآن لاندلکم به و من بلغ (انعام، ۱۹/۶) ناظر به این امر است.
۲. آیاتی همچون: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹/۱۵) و «و انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت، ۴۲/۲۱) ناظر به جاودانگی قرآن است. تأکید بر حفظ قرآن به صورت مطلق و عدم رهیافت باطل از پشت سر قرآن یعنی در دوران پس از آن، نشانگر استمرار حیات قرآن تا روز قیامت است.
۳. برای آگاهی بیشتر از نقطه نظرات پیرامون ترجمه قرآن، نک: زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان، ۱۱۶/۲ - ۱۱۸۶؛ معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ۱۱۴ - ۱۶۵.
۴. التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ۱۵۷/۱.
۵. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۲۳۳.
۶. برای تفصیل بیشتر نک: خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۲۸ - ۲۳۱؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۸/۱؛ طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ۹۱/۱.
۷. برای تفصیل بیشتر نک: مجمع البیان، ۹۴/۱؛ زمخشری، جارالله، الکشاف، ۱ - ۸ - ۹.
۸. لغت نامه دهخدا، ۶/۶ - ۸۰۷۸.
۹. همان، ۹/۴ - ۱۲۶۶۴ - ۱۲۶۶۶.
۱۰. همان، ۱۲/۱۲ - ۱۸۱۲۸.
۱۱. لغت نامه معین، ۱/۱ - ۱۳۷۳.
۱۲. همان، ۲/۲ - ۲۰۵۷.
۱۳. همان، ۳/۳ - ۳۹۶۲.
۱۴. فصلنامه بینات، شماره ۱۰، ص ۱۲.
۱۵. المیزان، ۱/۱ - ۲۲.
۱۶. البیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۹ - ۴۵۱.
۱۷. برای تفصیل بیشتر نک: مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۶.
۱۸. برای آگاهی بیشتر نک: المیزان، ۲۰/۷۵.
۱۹. همان، ۱/۳۸.
۲۰. مجمع البیان، ۱/۱ - ۱۰۴.
۲۱. الکشاف، ۱/۹ - ۱۰.
۲۲. ابن هشام، مغنی اللیب، ۲۰۸.
۲۳. تفتازانی، کتب المطول، ۲۱۰ - ۲۱۲.
۲۴. الکشاف، ۱/۱۳.

۲۷۲۸